

بررسی ساختار داستانهای کوتاه جنگ

بلیس سلیمانی

جنگ یک امر انسانی است که با انسان زاده شده و با انسان از بین خواهد رفت. در پهنه هستی، آنکه مشکل آفرین است آدمی است، چراکه آدمی نه « - دَد است و نه خدای»، معجونی است از خوبیها و بدیها. گاه با بدیها می‌ستیزد به قصد استقرار خوبیها و گاه مبلغ بدیها است، به قصد ارضای نفس، خودخواهی و خودمحوری. جنگ محصول آن بعد وجود آدمی است که افزون خواه است و طماع و همواره با آدمی بوده است تا آنجا که آدمی تاریخ حیات خویش را با وجود جنگها به یاد می‌آورد.

این ستیز و جدال اگرچه همواره برای بشر زیانناکی بس هولناک به بار آورده است اما گاه نیز پیامدهایی نیکو و انسانی بخصوص برای جبهه دفاع کننده در برداشته است. جامعه مورد هجوم، معمولاً قبل و بعد از هجوم، دغدغه هویت و غرور ملی و حفظ آن را حتی با حضور سرنیزه‌های دشمن در سر داشته است. دشمن می‌آید، ویران می‌کند، می‌ماند، ولی کمتر اتفاق می‌افتد که با آغوشی باز مواجه شود. در این میانه، ادبیات نقش بس مهمی را در طول تاریخ بشر ایفا کرده است، چنانکه با گذشت سالها بلکه قرن‌ها از بروز حادثه یا رویدادی جنگی، آن حادثه و رویداد، همچنان در آثار هنری و ادبی به حیات خود ادامه می‌دهد. امروزه ما می‌توانیم با خواندن مفاخره‌های عرب به چگونگی جدالهای کینه‌توزانه قبایل صحرائین عرب، انگیزه‌های آنان، دغدغه‌ها و روحیات آنها پی ببریم و یا با خواندن جنگ و صلح تولستوی شکست مفتضحانه سپاهیان مغرور ناپلئون را، در دشتهای پوشیده از برف اطراف مسکو، به طور زنده و روشن درک کنیم و از همه این مثالها نزدیکتر به فهم ما، شاهنامه فردوسی طوسی است که هر خواننده‌ای با تورق آن پی به رنجهایی می‌برد که این مردم در طی قرن‌ها در برابر تهاجم بیگانگان برای حفظ حیثیت و هویت ملی خود به جان پذیرا شده‌اند.

از طرفی، شخص نویسنده به عنوان کسی که انعکاس دهنده و تأثیرپذیرنده رویدادهای عصر و زمانه خویش است، نمی‌تواند فارغ از رویدادهایی که زندگی مردم را دستخوش بحران کرده است در برج عاج خود به تفکر بنشیند و مسایل بی‌زمان انسانی را به رشته تحریر درآورد. چراکه جهان‌بینی و ذهنیت انسانی در خلاء شکل نمی‌گیرد و نویسنده نیز به مانند هر انسان دیگری محصول تربیت خانوادگی، شرایط اجتماعی و بحرانهای عصر خویش است. حتی اگر نویسنده‌ای به طرح مسایل ذاتی انسانی که ابدی و ازلی بوده و اصولاً به شرایط خاص وابسته نیستند تمایل داشته باشد، جز در پهنه حوادث و رویدادهای زمانمند و تاریخی که نویسنده، یا آنها را تجربه کرده یا در چهارچوب ساختار معرفتی او می‌گنجد، نمی‌تواند اندیشه‌ای ازلی و ابدی را به توصیف و نمایش بنشیند. همچنین

نیم نگاهی به داستانهای کوتاه ادبیات جنگ



مسائل ازلی و فرازمان نیز برای نویسنده و هر انسان دیگری فهم و درک نمی‌شوند، جز از رهگذر تجارب انسانی، مسایلی که بر او گذشته است و ماهیت وجودی او را مکشوف کرده است. چنانکه اگر جنگهای قدرت طلبانه انسانی نبود، هرگز اندیشه شکسپیر بر آن نمی‌رفت تا هملت یا اتللو را با انگیزه پرده برداشتن از بعد مخوف قدرت طلبی وجود آدمی بنویسد، حتی اگر حوادث آورده شده در آثار او از لحاظ تاریخی، تجربه نسلهایی بس بعید نسبت به شکسپیر باشند.

به تعبیری می‌توان گفت، نویسنده محصول تجارب انسانی است یعنی هیچ اثر هنری وجود ندارد که خاستگاه آن انسان و آنچه بر او گذشته است و آنچه امکان دارد بر او بگذرد نباشد. یا هیچ اثر هنری، جز برای انسان و در مورد انسان نوشته نشده است و از آن جا که ماهیت آثار هنری را فرارفتن از روزمرگی و کشف و تحلیل لایه‌های زیرین زندگی شکل می‌دهد، اثر هنری نمی‌تواند تنها برگردانی از حوادث رفته بر انسان باشد، اما می‌تواند آینه‌ای باشد تا آدمی ابعاد پنهان و آشکار وجودی خویش را در آن یافته و به درکی اصیل از خویش دست یابد. و از آنجا که گوهر وجود آدمی بیش از هر امری در حوادث شگرف چهره می‌نمایاند، جنگها می‌توانند عرصه‌ای بس مهم برای مطالعه امکانات وجود آدمی باشند. به این ترتیب، آنچه را که زندگی آشنا از چشم معرفت ما دریغ می‌کند، می‌توانیم در موقعیتی دیگر دریابیم و این کار به بهترین وجهی در پیکره رمان و داستان، شدنی است. اگرچه تاریخ نیز پیکره‌ای است که آدمی می‌تواند با غور در آن به خویشتن نظر کند، اما کار نویسنده از آنجا که به تعبیر فیلدینگ «وی تاریخ‌نگار زندگی درونی است»، با کار مورخ که تاریخ‌نگار زندگی بیرونی است. تفاوت دارد و از آنجا که آدمی آموخته است آنچه ظهور و حضور دارد، همیشه حقیقت نیست، وی با توسل به پیکره رمان و داستان در پی کشف حقایق مستور است.

دفاع هشت ساله ملت ما در مقابل با کشورگشاییهای نظام استبدادی عراق، از جمله رویدادهایی است که تمامی شئون اجتماعی کشور ما را تحت تأثیر قرار داده و خود، یک دوره مهم در صفحات تاریخ این ملت محسوب می‌شود و به دلیل گستردگی و طولانی بودن آن و واقع شدن در یک دوره خاص باعث به وجود آمدن دیدگاه، فرهنگ، ارزشها و جهت‌گیریهای خاص در مردم ما شد. این تأثیر (دیرپا و عمیق، به تبع در نویسندگان این خطه نیز بی‌تأثیر نبوده است. نویسندگان ما در برخورد با مسایل جنگ و دفاع هشت ساله این مردم، به سه نحو عکس‌العمل نشان داده‌اند:

۱- عده‌ای از نویسندگان که برای حرفه خود تعهد و مسئولیتی احساس می‌کردند و جنگ را میدانگاه ارزشهای متعالی و انسانی



● در بسیاری از داستانهای کوتاه جنگ، شخصیتی که گذشته‌ای غیر اخلاقی و ضدارزش را با خود یدک می‌کشد، با انتخاب شهادت چهره‌ای انسانی و حماسی از خود به جای می‌گذارد.

توفیری صد چندان و جذابتی فوق‌العاده در در پی دارد، چراکه تمام زندگی قهرمان در اوج خود، در انتخاب آگاهانه و ایثارگرایانه تبلور می‌یابد. در این موارد مرگ پایانی بر همه چیز نیست و شاید با قبول همین دلیل است که در بسیاری از موارد داستان با شهادت یک رزمنده شروع می‌شود.

موضوعاتی که در ارتباط با مسئله شهادت، توسط نویسندگان ادبیات جنگ پرداخت شده، به قرار زیر است.

۱- چگونگی شهادت: این موضوع در اکثر داستانهایی که درونمایه آنها را شهادت تشکیل می‌دهد وجود دارد. در این داستانها، معمولاً راوی «شاهد»، از چگونگی شهادت رزمنده‌ای سخن می‌گوید که نحوه شهادت او با دیگران توفیر داشته است. برای مثال شهادت او از سر ایثار، عشق، شجاعت یا ایمان بوده و برای راوی تحول و تغییر دیدگاه را در پی داشته است. یا چگونگی شهادت روایت شده، تا خواننده با آگاهی بر نحوه شهادت شهید، پی به وحشیگری دشمن برده و ماهیت ضد انسانی او را درک کند. در بسیاری از قصه‌های مربوط به اسرا، چنین قصدی نمایان است. یا چگونگی شهادت از زبان راوی خطاب به کسی نقل می‌شود تا شگفتی و شگرفی شخصیت شهید که در پس لایه‌های تاریکی مدفون است، آشکار شود. یا اینکه گاه شهادت سرفصل زندگی شخصیت است که با انتخاب آن گذشته خود را به خاک می‌سپارد. در بسیاری از داستانهای کوتاه جنگ، شخصیتی که گذشته‌ای غیر اخلاقی و ضد ارزش را با خود یدک می‌کشد، با انتخاب شهادت چهره‌ای انسانی و حماسی از خود به جای می‌گذارد.^۱

۲- خیر شهادت: شنیدن خیرهای شگرف و غیرعادی، همیشه به سادگی انجام نمی‌شود. در داستانهای کوتاه جنگ، یکی از موضوعات شایع یا چگونگی ابلاغ خیر شهادت رزمنده‌ای به خانواده شهید است یا عکس‌العمل خانواده، بخصوص مادران و کودکان نسبت به این امر است. مثلاً در داستانی تمام هم و غم برادری این است که چگونه خیر شهادت برادرش را برای مادر بیمارش ببرد و یا در داستانهایی که در آنها کودکان حضور دارند، همواره تفهیم خیر شهادت شهید به آنها مسئله‌آفرین بوده است.^۲ از طرفی، در همین مورد، گاه حوادثی اتفاق می‌افتد که

می‌دیدند، وظیفه خود می‌دانستند تا ارزشهای جنگ را در قالب اثر هنری به مردم نشان دهند؛ اینان به ادبیت اثر هنری چندان پایبند نبوده، آثار فنی و تکنیکی از خود به جا نگذاشته‌اند، بلکه به پیام و ارزشهایی که وظیفه بازنمونی و انتقال آن را بر عهده داشته‌اند، اهمیت داده و با قلمی ساده و صمیمی، بدون پیچیدگیهای فنی ارزشهای جنگ و دفاع را به رشته تحریر درآورده‌اند: این نویسندگان به جنگ و تبعات آن، به عنوان مرحله‌ای از تاریخ و زندگی مردم این سامان نگریسته و با ثبت وقایع جنگ در قالب داستانی، سعی داشته‌اند تا تاریخ درونی این مرحله خاص تاریخی را به نگارش درآورند.

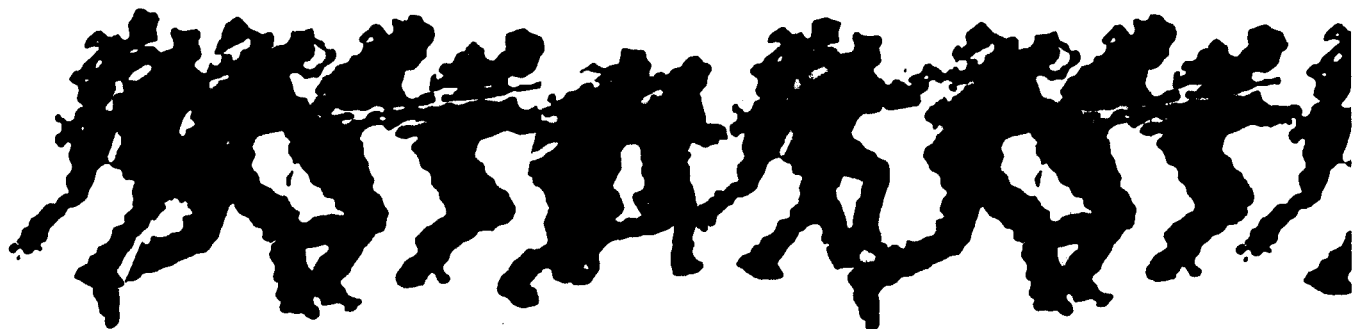
۲- گروهی از نویسندگان، به جنگ به عنوان امری شگرف که حوادث آن استعداد پردازش داستانی داشته و جنبه سرگرم‌کنندگی و جذابت آن، می‌تواند خوانندگان زیادی را به خود جلب کند، پرداخته و با ترفیق حوادث شگرف آن با ملودرامهای خانوادگی و عشقی آثاری میان مابه، خلق کرده‌اند.

۳- گروهی از نویسندگان، به جنگ به مثابه امری انسانی که هستی و ابعاد وجود آدمی در آن متجلی شده و شناخت و تحلیل ماهیت وجود آدمی در آن امکان بازیابی بیشتری می‌یابد، پرداخته‌اند.^۱

از میان سه شیوه ذکر شده، نگاه اول، نگاه غالب نویسندگان جنگ به مسئله دفاع مقدس است. در ضمنی که یک نویسنده گاه هر سه دیدگاه را نسبت به مسئله جنگ می‌توانست داشته باشد، این مقاله نگاهی است به موضوعات، زاویه دید و شخصیت‌پردازی در داستانهای کوتاه جنگ. پرداختن به دیگر عناصر داستانی مثل نثر، لحن، سبک و صفات، مجال دیگری می‌طلبد که از حوصله این مقال خارج است.

موضوعات مورد استفاده در داستانهای کوتاه ادبیات جنگ:

الف - شهادت: یکی از موضوعاتی که به کثرت در داستانهای جنگی یافت می‌شود، مسئله شهادت است که امری کاملاً طبیعی است، چراکه مرگ و شهادت از جمله هنگامه‌های زندگی آدمی است که با وجود تکرار و حتمیت آن همواره برای آدمی شگرف و مسئله‌ساز بوده است و آن زمان که انتخابی و ایثارگونه می‌شود



● به نظر می‌رسد کمتر داستانی در ادبیات جنگ یافت می‌شود که تفسیر و تعبیرهای مختلفی را برتابد و یا اساساً پیچیدگی ساختاری آن خواننده را به تفکر و تکاپو وادارد.

مسایل اسرا تنها به اسرای ایرانی ختم نمی‌شود، دغدغه‌ها و مسایل اسرای عراقی نیز گاه در ادبیات داستانی جنگ رخ می‌نماید.^۷

ج - موج‌گرفتنی و دلتنگی برای ارزشها: یکی دیگر از موضوعات پرداخت شده در ادبیات جنگ، مسئله رزمندگان موج گرفته است. این نوع داستانها جذاب‌ترین و در عین حال تراژیکترین داستانهای جنگ محسوب می‌شوند. در این داستانها، وقتی شخصیت داستانی میان ارزشهای اعتقادی خویش و واقعیت اجتماعی فاصله می‌بیند، دچار نومیدی می‌شود و با بازگشت واقعی یا رؤیایگونه به میدان عمل ارزشهای اعتقادی خود، سعی در فرار از این واقعیتها دارد. همچنین در این داستانها، گاه دلتنگیها و غربت‌زدگی این عزیزان مد نظر نویسنده است و گاه آگاهی بر علل پریشانحالی آنان، موضوع داستان را تشکیل می‌دهد.^۸

د - جانبازان، ایثار و از خودگذشتگی: در داستانهایی که موضوع آنها مسایل و مشکلات جانبازان را تشکیل می‌دهد، نویسندگان با پرداختن به مشکلات این طیف، سعی در ارائه ارزشهای دفاع مقدس از رهگذر وصف حال این عزیزان دارند. مسایل خانوادگی در صدر موضوعاتی قرار دارد که در داستانهای مربوط به جانبازان، توسط نویسندگان ادبیات جنگ به رشته تحریر درآمده است و درجه دوم اهمیت به مسایل روانی، دغدغه‌های روحی این قشر اختصاص دارد. در مسایل خانوادگی، مسئله ازدواج در صدر قرار دارد و مسایلی همچون ارتباط با همسر و کودکان در مرتبه بعد قرار می‌گیرند و در باب مسایل روانی چگونگی ارتباط با مردم، تلاش برای حرکت و خلاقیت از جمله مسایل ارائه شده است.^۹

ه - مهاجرت: از آنجایی که بیشترین ضربات و آسیبهای ناشی از جنگ را مهاجرین و مرزنشینان این دیار متحمل شده‌اند، فقر، غربت، رنج، اندوه و دلتنگی برای شهر و دیار، از جمله مضامین مطرح در نزد داستان‌نویسان ادبیات جنگ است. مهاجرین در هنگامه مهاجرت، در دیار غربت، فقر و نداری و مشکل ارتباط با مردم دیگر، از جمله مسایل مطرح شده در داستانهایی است که به مسایل مربوط به مهاجرین می‌پردازد.^{۱۰}

غیرعادی بوده و کنش داستانی فراوانی ایجاد می‌کند. مثلاً درحالی‌که خبر شهادت شهید به خانواده‌اش ابلاغ می‌شود که رزمنده زنده است و زنده بودن خود را اعلام می‌کند.^{۱۱} از جمله مسایل دیگری که در ارتباط با خبر شهادت در داستانهای جنگ به تکرار دیده می‌شود، مسئله خواب است. در بسیاری از اوقات مادر یا همسر، یا پدر و یا فرزندان شهید، با دیدن خوابی که از شهادت شهید خبر می‌دهد پیشاپیش بر شهادت بستگانشان وقوف حاصل می‌کنند. در داستانهای کوتاه جنگ، مسئله خواب در بسیاری موارد دستمایه کار بعضی نویسندگان قرار گرفته است. مثلاً رزمنده‌ای با خوابی که می‌بیند بر شهادت خویش آگاه می‌شود یا اینکه رزمنده‌ای خواب شهادت دوستش را می‌بیند و یا بازماندگان شهدا با به خواب دیدن شهدا با آنها ارتباط برقرار کرده و به آرامش می‌رسند. در داستانی از قاسمعلی فراست تحت عنوان «خواب»، ما در بخش نخست داستان با بی‌قراری، اضطراب و یأس مادر شهیدی روبه‌رو هستیم که در بخش دوم با به خواب دیدن فرزند شهید خود، همه موارد ذکرشده، تبدیل به آرامش، امید و پویایی می‌شود.^{۱۲}

۳- تأثیر شهادت: در بسیاری از داستانهای کوتاه جنگ الف شهید می‌شود ب متحول می‌گردد.

در این نوع داستانها، چگونگی شهادت یا شخصیت شهید چندان مهم نیست، بلکه شخصیتی که از شهادت شهید متحول شده و اکنون در مسیر ایده‌ها و اعتقادات شهید گام برمی‌دارد مهم بوده و داستان با کنشهای او به پیش می‌رود.^{۱۳}

ب - اسارت: یکی دیگر از موضوعات شایع در میان نویسندگان ادبیات جنگ، مسئله اسارت رزمندگان است که یکی از مسایل اساسی جنگ بوده و جای پرداخت داستانی را به خوبی داراست. در داستانهایی که مربوط به مسئله اسارت است، بیشتر وصف و گزارش وضعیت اسفبار اردوگاهها، رفتار غیرانسانی نظامیان عراقی با اسرای بی‌دفاع ایرانی، شکنجه‌ها، چگونگی فعالیت اسرا در اردوگاهها، ایثارها، اختلافها و دودستگیها، بازگشت اسرا به میهن و مشکل ارتباط مجدد با خانواده (بخصوص برای جانبازانی که نقص عضو دارند)، از جمله موضوعاتی هستند که در داستانهای مربوط به اسرا مطرح شده‌اند. البته پرداختن به

و - بمبارانها: یکی دیگر از موضوعاتی که نویسندگان ادبیات جنگ و غیرجنگ به وفور به آن پرداخته‌اند، مسئله بمباران شهرهای پشت جبهه و تبعات جنبی آن است. از آنجا که این مسئله تقریباً دامنگیر تمامی اقشار مردم در زمان جنگ بوده است، نویسندگانی هم که چندان تمایلی به مسایل جنگ، یا اصولاً درکی از آن نداشته‌اند نیز نتوانسته‌اند اضطراب ناشی از بمباران شهرهای پشت جبهه را نادیده بگیرند. در داستانهایی که موضوع آنها را بمبارانها تشکیل می‌دهند، ترس و اضطراب، توصیف فضای دل مرده شهر و شهادت افراد مورد توجه نویسندگان می‌باشد.^{۱۱}

زاویه دید در داستانهای کوتاه جنگ

پرسی لوباک می‌گوید: «من می‌اندیشم که سر نخ تمامی مسائل پیچیده روشن در صناعت داستان به یک چیز بند می‌شود؛ و آن نیز مسأله نظرگاه است - یعنی مسأله رابطه‌ای که روایتگر با داستان خود برقرار می‌کند.»^{۱۲} به این ترتیب زاویه دید یکی از عناصر مهم داستان است که می‌تواند در کشش، جذابیت، تأثیرگذاری، چگونگی انتقال اطلاعات، ترسیم فضا و شخصیت‌پردازی مؤثر باشد. چنانکه زاویه دید اول شخص می‌تواند در ایجاد صمیمیت و همدردی در خواننده تأثیری فزونتر از زاویه دیدهای دیگر داشته باشد، اما از طرفی ممکن است موفق به دادن اطلاعات مورد نیاز از دیگر شخصیت‌های داستان نشود. نویسنده با انتخاب زاویه دید مناسب می‌تواند از سوزهای معمولی، داستانی زیبا خلق کند و یا بالعکس، سوزهای عالی را نفله کند.

نویسندگان ادبیات جنگ در داستانهای کوتاه از شیوه‌های روایی زیر استفاده کرده‌اند: الف - من - راوی «شاهد»: این شیوه در نزد داستان‌نویسان این قلمرو شیوه غالب است. این من - راوی گاه از خود و عملی که انجام داده است و برای دیگران نامکشوف و پنهان است، سخن می‌گوید، چنانکه در قصه «پروانه» مخمد بکایی آنچه که راوی داستان را آزار می‌دهد و باعث عذاب وجدان او شده است را برای مخاطب نامرئی بازگو می‌کند و گاه من - راوی از فعلی سخن می‌گوید که به وقوع پیوسته و او را دگرگون کرده است و یا تنها حوادث را گزارش کرده و ترسیمگر مآوقع است. در این موارد اغلب، داستان فاقد شخصیت داستانی بوده و نویسنده بیشتر گزارشگر یک فعل جمعی است. (مثلاً چگونگی یک عملیات شناسایی، یا چگونگی اجرای یک عملیات) و در بعضی موارد نیز من - راوی «شاهد» از دیگری سخن می‌گوید و از عمل تهورآمیز، از روحیه عرفانی یا گذشته قهرمان و تحول‌پذیری او برای مخاطب فرضی سخن می‌گوید.^{۱۳} یکی از مشکلاتی که نویسندگان ادبیات جنگ در استفاده از شیوه من - راوی دارند، عدم پرداخت موجزگونه داستان است. چنانکه می‌دانیم خواننده امروز به تعبیر یاس افق انتظارهایش با خواننده دیروز تفاوت دارد. وی به داستانی که بر اساس اصل ایجاد شکل گرفته است توجه بیشتری نشان می‌دهد. خواننده امروز از هر سخنی که در دل داستان، «داستانی» نباشد، بیزار است، چه این سخن تحلیل سیاسی و اجتماعی باشد. چه جهتگیری اخلاقی.

ب - تک‌گویی نمایشی: در این شیوه، برخلاف شیوه تک‌گویی درونی، کسی مخاطب قرار می‌گیرد و راوی خطاب به او از

حادثه‌ای یا شخصیتی یا رنجی درونی سخن می‌گوید. در این شیوه معمولاً راوی با انتخاب لحن تراژیک، از حوادثی سخن می‌گوید که دردناک بوده و راوی در ارتباط با آن حوادث دچار عذاب، دگرگونی و یا تکانه‌های شدید درونی شده است.

بیشترین کاربرد این شیوه در ارتباط با مسئله شهادت است. ساختار موضوعی این شیوه به شکل‌های زیر است: ۱- مادری خطاب به فرزند شهیدش سخن می‌گوید، چنانکه در قصه‌ای از ا.ع. نوری، مادری از اینکه به فرزندش آب نرسانده است دچار مشکل روانی است تا اینکه با به خواب دیدن فرزند، مادر پی به سیراب شدن او در جهان دیگر برده و به آرامش می‌رسد. گاه این ارتباط با محملی فیزیکی صورت می‌گیرد، یعنی مادر سر قبر فرزند شهیدش خطاب به او سخن می‌گوید یا حتی گاه با لباس او درد دل می‌کند.^{۱۴}

۲- همسر شهیدی از تنهایی و غربت خویش در غیاب همسر خطاب به او سخن می‌گوید.^{۱۵}

۳- فرزند شهید، خطاب به پدر شهیدش سخن می‌گوید. این شیوه یکی از رایجترین شیوه‌هایی است که درمیان نویسندگان جنگ در ارتباط با کودکان شهدا به کار گرفته شده است. در این شیوه کودک گاه با عکس پدر خویش از رنجها و دلتنگیهای خویش سخن می‌گوید. در قصه «عمو بابا» نوشته ناهید سلمانی، از زبان فرزند یک شهید چگونگی ازدواج مادر با دوست پدر و عدم رضایت او از این عمل، خطاب به پدر روایت می‌شود.

۴- گفتگوی یک جانبه پدر با فرزند شهیدش: این موضوع به شکل نادری در قصه‌های جنگ دیده می‌شود.

ج - شیوه دانای کل: این شیوه معمولاً برای توصیف و تشریح یک موقعیت جنگ، و چگونگی اجرای یک عملیات توسط



نویسندگان ادبیات جنگ به کار برده شده است. گاه داستانهایی که از زاویه دید دانای کل نامحدود روایت می‌شوند فاقد شخصیت داستانی بوده و نویسنده بیشتر سعی در ترسیم فضای جنگ، چگونگی رویدادها، چگونگی شهادت افراد دارد. ساختار موضوعی این زاویه دید به قرار زیر است:

۱- ثبت وقایع: در این شیوه، نویسنده در پی ثبت و ضبط حوادثی است که در جبهه‌های نبرد اتفاق افتاده است و گاه این واقعیت‌نویسی چندان توفیری با گزارش یک خبرنگار ندارد. نثر غیرداستانی، لحن گزارشگرانه، پاینبودن به آنچه رخ می‌دهد، عدم شخصیت‌پردازی، توجه به مخاطب از جمله عواملی هستند که گاه داستانهای جنگ را به گزارشی واقع‌گرایانه نزدیک می‌کنند.^{۱۶} از طرفی برداشت مکانیکی برخی از نویسندگان ادبیات جنگ از انسان و جامعه انسانی داستانی فاقد برخورد و مبارزه ارائه می‌دهد و به تبع فقدان این امر کشش داستان را به صفر می‌رساند. در مجموع می‌توان گفت نویسندگان جنگ قبل از آنکه خلق کنند ثبت می‌کنند.

۲- تحلیل، تفسیر و دادن اطلاعات: معمولاً بسیاری از نویسندگان ادبیات جنگ (به خصوص در سالهای آغازین جنگ) قبل از اینکه دغدغه آفرینش یک داستان با شخصیتهای ویژه داستانی را داشته باشند، سعی در ارائه چهره متجاوز و جنایتهای او در جنگ را دارند، به همین دلیل موضعگیری مشخص نویسنده در داستان و تحلیلهای غیر داستانی از مسایل سیاسی و جنگ از داستان‌نویس چهره‌ای مداخله‌گر عرضه می‌دارد. این نوع دخالت مستقیم و حضور راوی در داستان، از جدایت آن کاسته و خواننده را نسبت به نویسنده بی‌اعتماد می‌کند.

اصولاً در نزد نویسندگان ادبیات جنگ، داستان‌نویس با انتخاب شیوه روایتی که بیشترین اطلاعات را به خواننده می‌دهد و با ارائه ساختار ساده داستانی، سهمی در تکمیل یا بازآفرینی داستان به خواننده نمی‌دهد. به نظر می‌رسد کمتر داستانی در ادبیات جنگ یافت می‌شود که تفسیر و تعبیرهای مختلفی را برتابد و یا اساساً پیچیدگی ساختاری آن خواننده را به تفکر و تکیا وادارد.

۳- ارائه یک داستان چندبعدی: نویسندگان موفق ادبیات جنگ معمولاً از این زاویه دید برای ارائه یک داستان کامل و جامع سود برده‌اند. این نویسندگان که اغلب از شیوه دانای کل محدود استفاده می‌کنند، با استفاده از ویژگیهای ممتاز این دیدگاه، از داستانهایی دارای فضا سازی خوب، شخصیتهای گیرا و عمیق، طرحهایی گسترده و سوژه‌هایی نو و بکر سود جسته‌اند.

د. ترسل و نامه‌نگاری: زاویه دید دیگری که به ندرت نویسندگان ادبیات جنگ از آن استفاده کرده‌اند، شیوه قدیمی رد و بدل نامه یا مجموعه‌ای از نامه‌هاست که حادثه‌ای را نقل یا شخصیتی را ارائه و فضایی را ترسیم می‌کنند. این شیوه اگرچه امروز منسوخ شده است و کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد اما با توجه به مسایل جنگ، می‌تواند موضوعیت داشته باشد. چنانکه نامه‌های رد و بدل شده یک رزمنده و همسر جوانش یا مجموعه نامه‌های یک رزمنده به فرزندش یا رد و بدل نامه‌های دو دوست که یکی در جبهه حضور دارد و دیگری در شهری امن جنگ را محکوم می‌کند، می‌تواند دربرگیرنده مضمونی جنگی باشد. چنانکه در داستانی از فیروز زوزی جلالی

ما با نامه‌های رد و بدل شده یک ایرانی مانده در زیر بمباران و خوشاوند رفاه‌طلب او در انگلستان، شاهد داستانی با مضمون جنگ و مسایل آن هستیم.^{۱۷}

اما نویسندگان ادبیات جنگ از شیوه سیال ذهن به معنای برون ریزش ناخودآگاه، کمتر استفاده کرده‌اند (در صورتی که به نظر می‌رسد حداقل در داستانهایی که از زاویه دید یک رزمنده موج گرفته روایت می‌شوند، این دیدگاه می‌توانست مؤثر واقع شود). منتها از شیوه سیال ذهن هوشیار (اگر این اصطلاح و این تقسیم‌بندی درست باشد) در تداعی خاطرات و تکیاها درونی به وفور استفاده شده است. با این وجود به نظر می‌رسد داستانهای کوتاه ادبیات جنگ به تعبیر باختین تکیاوی می‌باشند. در این آثار یا ما همواره با نقل راوی سروکار داریم یا اینکه حضور راوی (نویسنده) بر فراز سر شخصیتهای هر نوع آوای مستقلی را از آنان دریغ می‌دارد و نویسنده با تسلط دیکتاتورمآبانه بر شخصیت و عناصر سازنده داستان همواره حضور خود را به رخ خواننده می‌کشد و شاید بتوان به جرأت گفت کمتر نویسنده‌ای در این قلمرو یافت می‌شود که این گفته رابرت لوئی استیونسون را مبنی بر اینکه «هنرمند باید از چیزها بسیاری را ناگفته گذارد و بسیار بیشتر از آن حذف کند»^{۱۸} به کار بسته باشد.

شخصیت‌پردازی در داستانهای کوتاه جنگی:

چنانکه می‌دانیم شخصیت ستون داستان بوده و اصولاً داستان بر آن بنا می‌شود، چراکه داستان ترسیم یا روایت حادثه یا واقعه‌ای است که برای فردی اتفاق می‌افتد و از آنجا که داستان بر محور وجود انسان و مسایل مربوط به او می‌چرخد می‌تواند داستان شخصیت نباشد اما نمی‌تواند داستان بدون شخصیت باشد. در داستانهای اولیه جنگ چنانکه متذکر شدیم شخصیتهای حضوری عمیق و گسترده ندارند و بیشتر داستان بر حول محور رویدادهایی می‌چرخد که اگرچه فعل انسانی هستند اما فی نفسه بدون در نظر گرفتن فاعل کار مورد توجه و عنایت‌اند به همین دلیل نویسنده برای ترسیم یا توصیف یا گزارش واقعیت شخصیت را می‌سازد که حامل آن واقعه باشد یا به تعبیری در داستانهای کوتاه جنگ آنچه اهمیت دارد نه پرداختن چهره‌هایی ماندگار، بلکه توصیف چگونگی وقایع است. در این داستانهای شخصیت جنبه تزئینی دارد و بیشتر برای این آورده می‌شود تا محمل حوادث یا رویدادها باشد.

در این نوع داستانهای نویسنده برای به نمایش گذاشتن آنچه که رخ داده است شخصیت را وارد داستان می‌کند، نه اینکه حوادث و وقایع با کنش و عمل شخصیت ایجاد شده باشند یا به تعبیری ترکیب بند داستان نه بر قهرمانان که بر حوادث و وقایع مبتنی است.

از طرفی در ادبیات جنگ استفاده صحیحی از نستهای دیالکتیک عوامل اجتماعی و عوامل فردی نشده است. فرد عمل می‌کند، بدون اینکه زمینه اجتماعی حرکت و تحول او نمایانده شود و بدون اینکه فرایندهای حاکم بر اجتماع از رهگذر حرکت‌های فردی بازنمون شوند یا به تعبیری شخصیتهای ادبیات داستانی جنگ نه از طریق دیالکتیک سقوط و ظهور که بیشتر از طریق موقعیت فراهم آمده، عرضه می‌شوند. شاید بتوان به تعبیر پروپ ادبیات جنگ



را ادبیات محمول نام نهاد. الف شهید می‌شود چون ایمان دارد یا الف مقاومت می‌کند چون به خداوند و نیروهای ماوراء طبیعی اعتقاد دارد.

شخصیتهای ارائه شده در ادبیات داستانی جنگ به فرار زیر هستند:

۱- مردان فداکاری که عموماً شامل فرماندهان یا رزمندگانی می‌شوند که در جنگ از خود رشادت فوق‌العاده نشان داده یا به جای دیگران خود را سپر بلا کرده‌اند.^{۱۱}

۲- پیرمردها: نوع داستانهایی که در آن شخصیت محوری پیرمرد است. معمولاً نویسنده بر اخلاص از جان گذشتگی و حماسه سازی قهرمان تأکید می‌کند.^{۱۲}

۳- پدر و پسر: این نوع داستانها با جانمایه‌هایی که در ادبیات و ذهنیت مردم ما وجود دارد شکل می‌گیرد. در این داستانها از تقابل پدر و پسر خبری نیست بلکه از همیاری و فداکاری آن دو سخن می‌رود. این داستانها گاه با شهادت ایثار گرایانه یک تن به پایان می‌رسد.^{۱۳}

۴- برادر و برادر: این نوع داستانها شاید تراژیکترین داستانهایی جنگ باشند که معمولاً چگونگی شهادت یکی از زبان دیگری روایت می‌شود و به تبع این موضوع نویسنده لحن اندوهگینانه به روایت می‌دهد. در قصه «یوسف» نوشته محمد طیب، برادری چگونگی شهادت دردمندان برادرش را روایت می‌کند.^{۱۴}

۵- مادران و همسران و فرزندان شهدا: در این نوع داستانها صبر، استقامت و امید مضمون داستان را تشکیل می‌دهد.

۶- کودکان: شخصیتهای کودک و نوجوانی که در داستانهایی جنگی حضور دارند یا کودکان مهاجر هستند که راوی ستم و جور هستند که دشمن در تجاوز به مناطق مرزی بر آنان روا داشته است یا فرزندان شهدا و اسرا هستند که از دل‌تنگیهای خود و خاطراتشان سخن می‌گویند و یا اینکه فرزندان کوچک این مرز و بومند که جنگ از آنان مرد ساخته و نویسندگان روایت شهادت و مردانگی آنان را نقل می‌کنند. در داستانی به نام «آدمهای قهوه‌ای» از سید مهدی شجاعی، پسری برای امان گرفتن به قصد خروج مادر و خواهران بیمارارش به نزد عراقیها می‌رود ولی دشمن او را جاسوس پنداشته و به شهادت می‌رساند.^{۱۵}

مطلوب کلام اینکه شخصیتهای داستانهایی کوتاه جنگ را می‌توان در پنج دسته کلی بازشناسی کرد: ۱- قهرمان، رزمنده شجاعی است که با ایمان به ارزشهای انسانی و اسلامی می‌جنگد و به شهادت می‌رسد ۲- شخصیتی که از قهرمان و شهادت او تأثیر پذیرفته و متحول می‌شود. ۳- همسر یا مادری که برای قهرمان دل‌تنگی کرده و از خاطرات مشترک سخن می‌گوید. ۴- فرزندی که خواهان درک و ارتباط با قهرمان است. ۵- دشمن مقابل که پلید و مهاجم است.

همچنین نقشهای ویژه‌ای که این شخصیتهای معمولاً در داستان ایفا می‌کنند، عبارت‌اند از ایثار کردن، شکنجه شدن، پایداری کردن، اخلاص داشتن، شجاعت و شهادت به خرج دادن... اغلب شخصیتهای داستانهایی کوتاه جنگ، انسانهایی متعالی و پالوده از رذایل روزمرگی هستند. و نویسندگان این قلمرو معمولاً چنان

شخصیتهای خود را عرضه می‌کنند که خواننده پیشاپیش هر نوع کنش آنان را می‌تواند دریابد یعنی شخصیتهای داستانی آنان معمولاً محصول پیش فرضهایی هستند که نویسنده و خواننده آثاری جنگی هر دو به سبب شرایط خاص دوران جنگ به آن وقوف کامل دارند. در اغلب داستانهایی جنگ، صرف خوب و نیک بودن شخصیت، پیشاپیش سرنوشت شهادت را برای او در پی دارد. آدمها می‌روند تا مبارزه کنند و به شهادت برسند، این ویژگی چندان در آثار جنگی تکرار شده است که خواننده گاه با خواندن اولین سطرهای داستان می‌تواند دریابد که قهرمان چه سرنوشتی خواهد داشت. نویسندگان جنگ جهانی را ترسیم می‌کنند که در آن آدمیان مطابق با ارزشها زندگی می‌کنند و برای بقا و گسترش آنها می‌جنگند، ارزشهایی که عامل حرکت قهرمانان و گسترش داستان بوده و پیش از آنکه حاصل ستیز و نبرد نیروهای متخاصم باشند، محصول سنت مذهبی‌ای هستند که شخصیتهای داستانی وظیفه حراست از آنها را بر عهده دارند. طبقات پایین جامعه، اولین نقش سازان داستانهایی کوتاه جنگ هستند، اینان که خود را حامیان انقلاب می‌دانند، نه غم از دست دادن موقعیت را دارند که مانع از کنش آنان شود و نه آن قدر دل داده دنیا هستند که ارزشهای متعالی را فراموش کرده باشند. از طرفی این طبقه با قرار گرفتن در وضعیتی جدید، هویتی تازه کسب کرده‌اند که بابت حفظ و کسب آن، خونیهایی سنگین می‌پردازند.

به این ترتیب، بن مایه اصلی رئالیست نویسندگان جنگ، این است که آنان همواره انسانها را فرآورده مکتب و ایدئولوژی مسلط بر زندگی و روح آنان دیده و آدمی را نه موجودی رها شده در طبیعت، بلکه محصول تربیت و پرورش مجموعه دیدگاههای مذهبی می‌دانند. در نهایت، باید گفت از آنجا که نویسندگان ادبیات جنگ متعهد به ثبت وقایع و ایثارگریهای رزمندگان در طی هشت سال دفاع مقدس بوده و هستند، چندان در پی حفظ ملاحظات زیباشناختی در اثر خود نیستند. اینان با در نظر گرفتن کارکردی غیرادبی برای اثر، ادبیات متن را یا به کلی فراموش می‌کنند یا آن را در خدمت کارکرد مورد نظرشان درمی‌آورند. به تعبیری ادبیات جنگ، به دلیل رسالت انسانی که برای خویش مبنی بر حفظ و ثبت و ارائه ارزشهای دفاع مقدس مد نظر دارد، ادبیات مردمی است اما متأسفانه جذابیت مردمی ندارد و هنوز هم خوانندگان حرفه‌ای و دوست‌داران ادبیات داستانی و قشر کتابخوان این دیار چندان توجهی به این شاخه ادبی نداشته و آن را فاقد اصالت می‌دانند و این امر با وجود وفور تولیدات ادبی در این زمینه، می‌تواند هشدار دهنده برای نویسندگان و دست‌اندرکاران چاپ و نشر این وادی باشد.

مخلص کلام اینکه ادبیات جنگ محصول دورانی پرتپش و پرتحرک از تاریخ حیات این مردم است و از آنجا که به تعبیر گنورگ لوکاج «هر دوران بزرگ تاریخی، دورانی است انتقالی که آشفتگی و نوسازی و نابودی و نوزایی را به گونه‌ای متناقض در خود جمع دارد»^{۲۴} امید می‌رود شاهکارهای بزرگ ادبی، در ارتباط با مقاومت هشت ساله این مردم، در زمانی ویرای دوران انتقال که آشفتگیهای خاص خود را دارد به رشته تحریر درآید. به تعبیری آن زمان که غبارها فرومی‌نشینند، نوشتن راستین آغاز می‌شود و چه بسا چنین رویدادی، سالها بعد ممکن شود. به امید آن روز...

پی‌نویسها:

۱- در میان داستانهای کوتاه، جنگ متأسفانه کمتر اثری می‌توان یافت که نگاهی عمیق، فلسفی و چندبعدی به انسان داشته باشد. به نظر نگارنده در داستان کوتاه «بچه‌ها همه از دور شیه بکبگیر مستند»، نوشته محمدرضا کاتب، نگاهی عمیق‌تر را نسبت به دیگر آثار این قلمرو در مورد انسان می‌توان دید.

۲- در این مورد می‌توان به داستانهای «واله» نوشته محمود اسمدی، «کاسه سبز، کاسه سرخ» محمد بکایی، «زخمی شب» مهرداد حجتی، «نادر ولی» محمدرضا کاتب (در این اثر نویسنده از شخصیتی سخن می‌گوید که برای به خاک سپاری گذشته‌اش به جبهه آمده است) «یقین» بنی‌الله بابائزاد اشاره کرد.

۳- در بعضی از آثار نویسندگان ادبیات جنگ، مادران و احساس مادرانه قبل از شهادت فرزندان در حالتی رؤیایی و شهودی از شهادت فرزندان نشان آگاه می‌شوند. در داستان «بستر پرنیان» نوشته عبدالمجید حسینی می‌توان چنین باوری را دید، همچنین باقر رجبعلی نیز در داستان «معجزه»، به چگونگی و عکس‌العمل اطرافیان شهید نسبت به خیر شهادت عزیزانشان می‌پردازد. نیز داستان «بابازنده است» حسین فتاحی و داستان «حسرت»، محمود اسمدی به عکس‌العمل فرزندان شهدا و دیگر اعضای خانواده نسبت به خیر شهادت پرداخته‌اند.

۴- در این مورد در مجله سروش، داستانی به نام «آقا جواد» به این مسئله پرداخته است.

۵- در همین رابطه، محسن مخملباف در داستانی به نام «خواب»، به این مسئله پرداخته است همچنین محمد بکایی در داستان «آذان» نیز از دیدگاه یک کودک به مسئله خواب پرداخته است.

۶- در این رابطه می‌توان به داستان «دو آسمان ساکت» نوشته محمدرضا محمدی نیکو اشاره کرد.

۷- در این مورد داستانهای فراوانی از جانب نویسندگان ادبیات جنگ ارائه شده است، داستانهای همچون «فقط به زمین نگاه کن»، نوشته محمدرضا کاتب، «تنها علی» جواد جزینی و «معمای مسیح» و «کلک نگاه» ابراهیم حسن بیگی و «اردوگاه» رحمت حقی‌پور... به مسایل مربوط به اسرا می‌پردازند. همچنین مسایل مربوط به بازگشت اسرا نیز حجم عظیمی از داستانهای کوتاه جنگ را به خود اختصاص داده است. داستانهای «راز دو آینه» نوشته سید مهدی شجاعی، «شکست دو نگاه» نوشته سید یاسر هشترودی، «شبنم ثابته‌ها» نوشته حسن بنی‌عامری، «ابراهیم پسر» نوشته اعظم صادقی خطیبی، «مونس مادر اسفندیار» نوشته امیرحسین چهل تن، «هجرائی» نوشته رحمت حقی‌پور و «آن سوی میهن» نوشته ماهیدشتی به مسئله بازگشت اسرا و مسایل مربوط به آن پرداخته‌اند.

۸- در این رابطه می‌توان به داستانهای زیر اشاره کرد: «دنیا را نگهدارید پیاده می‌شوم» نوشته محمدرضا سهیلی، «آخرین نسل» نوشته رحمت حقی‌پور، «خوابگردها» نوشته یزدان سلحشور، «مثل پاییز» نوشته حسن احمدی، «موج اول» نوشته علی خورشید دوست و «فریاد در خاکستر» نوشته صادق کریمیار.

۹- در این رابطه می‌توان از داستانهای «پرستوها» نوشته فریدون عموزاده خلیلی و «فرشته» نوشته ناهید سلمانی نام برد، اضافه می‌کنم تقریباً تمامی داستانهایی که در مجله جانباز چاپ شده است به مسایل و مشکلات جانبازان می‌پردازد.

۱۰- در این رابطه می‌توان به داستان «پیراهنی برای سالم» نوشته احمد حسینی‌زاده اشاره کرد. در ضمن رمان «سرود آروند رود» نوشته متیژه آرمین تماماً به این مسئله می‌پردازد.

۱۱- در موضوع بمبارانها از جمله مسایل مربوط به جنگ است که مجلات روشنفکری به آن پرداخته‌اند، در مجله آدینه، هشت داستان کوتاه جنگ از نویسندگانی همچون عباس معروفی، فرج سرکوهی، محمود گل‌آبدرد، مهدی سبحانی... تا مهر ۱۳۷۲ به چاپ رسیده است که موضوع تمامی آنها را بمبارانها تشکیل می‌دهد.

۱۲- رمان به روایت رمان‌نویسان، میریام آلت، ترجمه علیمحمد حق‌شناس - نشر مرکز - ص ۳۹۶.

۱۳- برای نمونه داستان «باران در راه است» و داستان «واگوبه» نوشته جهانگیر خسروشاهی به این شیوه نوشته شده‌اند.

۱۴- در این رابطه می‌توان به داستان «مرا به نام تو می‌خوانند» نوشته سیدمهدی شجاعی اشاره کرده و همچنین داستان «گل‌آب خاتون» نوشته قاسمعلی فراست نیز گفتگوی مادر یک شهید با فرزندش می‌باشد.

۱۵- داستانهای همچون «خط تنهایی» نوشته محمود اسمدی و داستان «چهار نفر بودیم» نوشته ابراهیم حسن بیگی و موارد زیادی از این دست به ثبت و ضبط وقایع پرداخته‌اند.

۱۷- همچنین رضا رهگذر نیز داستانی به اسم «مانداب» دارد که به این شیوه نوشته شده است.

۱۸- رمان به روایت رمان‌نویسان - میریام آلت - ترجمه علیمحمد حق‌شناس - نشر مرکز ص ۳۲۸.

۱۹- در این رابطه می‌توان به داستان «مرثیه دست» نوشته محمد بکایی و همچنین داستان «شل ممد» نوشته محمدرضا کاتب اشاره کرد.

۲۰- در این رابطه می‌توان به داستان «حاج موج» نوشته جهانگیر خسروشاهی اشاره کرد.

۲۱- در این رابطه می‌توان به داستان «فصل باران» نوشته محمدرضا کاتب اشاره کرد.

۲۲- در این رابطه می‌توان به داستان «دو کبوتر، دو پنجره، یک پرواز» نوشته سیدمهدی شجاعی نیز اشاره کرد.

۲۳- در این رابطه همچنین می‌توان به داستانهای: «عمویابا» نوشته ناهید سلمانی، «خاله زهرای نی نی علی» نوشته تقی سلیمانی، «قاصدک» نوشته علی مؤذنی، «آبی اما به رنگ غروب» نوشته سیدمهدی شجاعی، «شب خاک خوران» حسین بنی‌عامری، «دور از جبهه» ابراهیم رهبر و داستان «زنبورک» اشاره کرد.

۲۴- پژوهشی در رئالیسم اروپایی، گنورگ لوکاج - ترجمه اکبر افسری - انتشارات علمی و فرهنگی ص ۱۲.